

بررسی وضعیت دیه اقلیتهای دینی در قوانین موضوعه جمهوری اسلامی ایران و مبانی فقهی آن

زهرا فهرستی^۱

چکیده: در نوشتار حاضر پس از بیان این معنا که شهروندان غیر مسلمان از حقوق بشماره، همسان حقوق مسلمانان در جامعه اسلامی برخوردارند، به بررسی یکی از آن حقوق یعنی دریافت خونیه پرداخته می شود. ظهور انقلاب اسلامی و فراهم شدن بستر مناسبی جهت اجرای احکام اجتماعی اسلام، علمای دین را بر آن داشت تا موضوعات مختلف را از دیدگاهی عمیقتر و در سطح کلان مورد توجه قرار دهند.

یک نمونه آن، میزان خونیه‌های غیر مسلمانان است. در همین راستا تصمیم مجمع تشخیص مصلحت نظام مبنی بر یکسان سازی دیه اقلیتها شکل گرفت. نگارنده می کوشد مبانی فقهی مساله را بررسی کند.

آیات قرآنی و مبانی فقهی در این مورد روشن است. اماروایات وارده به دلیل ناهماهنگی میان آنان، آن دسته‌ای برگزیده می شود که با آیات قرآنی همسویی محتوایی دارد.

بر اساس مستندات ارائه شده تصمیم مجمع تشخیص مصلحت نظام، نه تنها با مصالح جامعه امروزی سازگارتر به نظر می رسد بلکه مبانی محکم فقهی نیز آن را پشتیبانی و تأیید می کند.

کلیدواژه: دیه، اهل ذمه، حقوق، قتل، حکومت اسلامی.

۱. عضو هیأت علمی دانشگاه آزاد اسلامی، واحد تهران مرکز.

Email: Fehrest41@yahoo.com

این مقاله در تاریخ ۱۳۸۴/۲/۱۰ دریافت گردید و در تاریخ ۱۳۸۴/۲/۲۰ مورد تأیید قرار گرفت.

پیشگفتار

دین اسلام برخلاف ادیانی مانند مسیحیت، دینی است مبتنی بر واقعیات روزمره زندگی، نه دینی درون‌گرا. اساساً پیش این دین به انسان و نحوه ارتباط او با طبیعت و جامعه انسانی، نگرشی ممتاز و برجسته است. بر اساس اعتقادات مسلمانان، پیامبر اسلام، آخرین فرستاده خداوند است و دین و شریعت وی نیز آخرین و کاملترین است.

با در نظر گرفتن اینکه تمدنها و شیوه‌های زندگی بشر مداوماً در حال دگرگونی و رشد است، باید دین اسلام در درون خود مجهز به مکانیزمها و عواملی باشد که بتواند به قوانین و احکامش در هر شرایط زمانی و مکانی پایبند باشد.

نسل جدید مسلمانان می‌خواهند اصول حقوقی اسلام را در پرتو اوضاع جدید زندگی معنی کنند و البته این حق را دارند که هر نسل به راهنمایی، و نه در زیر قید و بند افکار گذشتگان، مجاز باشند که مسائل و دشواریهای مخصوص به خود را برطرف کنند.

فقه‌های بزرگوار، تلاشهایی شگفت‌انگیز کرده‌اند و در نگاهبانی میراث شریعت، حماسه‌ها آفریدند اما به دلیل آنکه امامیه در طول تاریخ فرصت تشکیل حکومت را نیافت، مباحثات فقهی بیشتر در سطح تئوری باقی ماندند. به علاوه این تلاشها تا حدودی آهنگی فرمدارانه داشته است. بعد از ظهور انقلاب اسلامی و تشکیل یک حکومت دینی، به اجرا در آوردن احکام اسلام در حوزه‌های مختلف، یک ضرورت غیر قابل بدیل بود که در عین حال مسئولان اجرایی و رهبران دینی را با چالشهای جدی مواجه می‌ساخت. در این حال لازم شد تا فقه و حقوق اسلامی بدرستی به ایفای نقش و رسالت خویش نایل شود.

باحضور علما در متن زندگی، حکومت، اقتصاد و سیستم کیفری و نهادهای تربیتی و غیره این امکان فراهم شد تا آنان با دیدی ژرفتر واقعیتها را لمس کنند و با استنباطات نوین به پاسخگویی مشکلات مرتبط با احکام شریعت بپردازند.

از میان انبوه سؤالات مطرح شده می‌توان به میزان دیه اقلیتها اشاره کرد. به واسطه ایراداتی که در مجامع بین‌المللی و در محافل داخلی نسبت به این مسأله وجود داشت که چگونه خونه‌های غیرمسلمان مبلغی کمتر از یک دهم مسلمان است که نه با روح شریعت و اهداف عالی اسلام سازگاری دارد و نه با قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران و نه با اصول حقوقی مورد قبول عالم، فقهای آگاه به زمان را واداشت تا به بازبینی مجدد مسأله بپردازند و در نهایت مجمع تشخیص

مصلحت همسانی دینه مسلمان با غیر مسلمان را اعلام کرد. در این مقاله سعی بر آن است که مبانی فقهی همین مسأله بررسی شود.

ذکر چند آیه برای استناد

در مورد اقلیتهای غیرمسلمان که دارای کتاب آسمانی می‌باشند حقوق، امتیازات و وظایف تعریف شده‌ای وجود دارد که بر گرفته از متون دینی می‌باشد.

در باب حقوق غیرمسلمانان چند آیه در قرآن کریم وجود دارد که از آیه‌های کلیدی محسوب می‌شود و حاکم بر همه قوانین و احکامی است که در فقه و حقوق اسلامی در همین زمینه وجود دارد. این آیات بر آیتی که شدت داشته و تنها به رویدادها و شرایط خاص مانند جنگ و محاربه مرتبطند، اولویت دارند. آیات از این قرارند:

«يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّا خَلَقْنَاكُمْ مِنْ ذَكَرٍ وَأُنْثَىٰ وَجَعَلْنَاكُمْ شُعُوبًا وَقَبَائِلَ لِتَعَارَفُوا إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتْقَىٰكُمْ» [حجرات: ۱۳].

«لَا إِكْرَاهَ فِي الدِّينِ قَدْ تَبَيَّنَ الرُّشْدُ مِنَ الْغَيِّ فَمَنْ يَكْفُرْ بِالطَّاغُوتِ وَيُؤْمِنْ بِاللَّهِ فَقَدِ اسْتَمْسَكَ بِالْعُرْوَةِ الْوُثْقَىٰ» [بقره: ۲۵۶].

«وَإِنْ جَنَحُوا لِلسَّلْمِ فَاجْنَحْ لَهَا» [انفال: ۶۱].

اما از میان آیات از همه بنیادینتر، آیه ۹۰ از سوره کریمه نحل است:

«إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُ بِالْعَدْلِ وَالْإِحْسَانِ وَإِيتَاءِ ذِي الْقُرْبَىٰ وَيَنْهَىٰ عَنِ الْفَحْشَاءِ وَالْمُنْكَرِ وَالْبَغْيِ يَعِظُكُمْ لَعَلَّكُمْ تَذَكَّرُونَ».

به نقل از رازی شارح و مفسر قرآن، باقی قرآن شرح تفسیر همین آیه است [نیلسن تیر ۱۳۸۳ س ۲

ش ۸: ۵۸].

بر اساس این آیات و دیگر آموزه‌های دینی، اصل اساسی در نوع رفتار با پیروان دیگر ادیان که تحت انقیادند، شفقت، عدالت و رعایت حقوق آنان است. بنا بر اصل چهارده قانون اساسی، دولت و مسلمانان موظفند نسبت به افراد غیرمسلمان با اخلاق حسنه، قسط و عدل اسلامی عمل کنند و حقوق انسانی آنان را رعایت نمایند. بر اساس مستندات تاریخی، اینگونه رفتار بسیار بهتر از

رفتاری است که اقلیتهای مذهبی تا قرنهای ۱۸ و ۱۹ و حتی تا امروزه در اروپا عموماً به خود دیده‌اند.

در حوزه حقوق مدنی، اهل ذمه با مسلمانان از حقوق یکسانی برخوردارند؛ از جمله حق استخدام حتی در ادارات دولتی مگر در مشاغلی که محتوای دینی داشته باشند.

به لحاظ فعالیتهای اقتصادی از آزادیهای زیادی بهره‌مندند و حتی برخی فعالیتهای ممنوع برای مسلمانان، در روابط بین خود اقلیتها مجاز شمرده شده است. در احوال شخصیه (نکاح، طلاق، ارث و وصیت) برابر مقررات مذهبی خودشان رفتار می‌شود.^۱ ایشان همچنین در انجام مراسم مذهبی آزادند، اماکن مقدس آنان مورد احترام است. از استقلال قضایی برخوردارند، بعلاوه می‌توانند در فعالیتهای سیاسی مشارکت فعال داشته باشند. البته نباید از نظر دور داشت که حکومت اسلامی یک حکومت ایدئولوژیک است و حتی بر اساس اصول دموکراسی کسانی که در آن ایدئولوژی رسمی سهیمند، می‌توانند به طور کامل در حکومت مشارکت کنند. این امتیازات از آن جهت است که حکومت اسلامی امروزه در خدمت گروهی از مردم است که در منطقه مشخص جغرافیایی با ویژگیهای متفاوت قومی، دینی و فرهنگی زندگی می‌کنند. این ملت در جهت استقلال و آبادانی کشور خویش می‌کوشند و در پیشرفت آن نیز سهیم هستند. بدین ترتیب با حکومت در زمان قدیم که بنای آن بر فتح و غلبه بود، تفاوت دارد. مفاهیمی مانند «اهل ذمه» به مفهوم «شهروندی» تغییر یافته است. در مورد دریافت جزیه، بر اساس نظر فقها، عنصر تعیین‌کننده معافیت از خدمت نظامی بوده است و از آنجا که حکومت اسلامی ایران برای همه شهروندان است و همگان در تأمین امنیت ملی به طور یکسان سهیم هستند، پرداخت جزیه ساقط می‌شود.

اما از لحاظ حقوق قضایی با سؤالاتی چند روبه‌رو هستیم. یکی از آنها خونبهای غیرمسلمان و میزان آن است. برای درک بهتر مسأله ابتدا ذکر مسائلی لازم به نظر می‌رسد.

تعریف دیه

غالباً فقهای شیعه، تعریف خاصی از دیه ارائه نکرده‌اند.

امام راحل در تعریف دیه چنین گفته است:

۱. اصل سیزده قانون اساسی: «ایرانیان زرتشتی، کلیمی و مسیحی تنها اقلیتهای دینی شناخته می‌شوند که در حد قانون در انجام مراسم دینی خود آزادند و در احوال شخصیه و تعلیمات دینی بر طبق آئین خود عمل می‌کنند».

دیه مالی است که به خاطر جنایت بر نفس یا کمتر از آن واجب می‌شود چه میزان آن مشخص باشد یا نه. البته دیه غیر معین را ارش و حکومت نامیده و دیه معین را دیه نام‌گذاری کرده‌اند [تحریر الوسیله ج ۲: ۶۸۱].

در قانون مجازات اسلامی نیز در ضمن ماده ۲۹۴، دیه اعم است از خونهای گرفته شده که معین و یا نامعین باشد، در ماده مزبور از کلمه نفس استفاده شده است^۱ که شامل همه افراد انسانی می‌شود.

دیه کافر ذمی در قرآن

مستند شرعی وجوب پرداخت خونبها در مقابل قتل جان انسان، آیه ۹۲ سوره نساء است. در آیه مذکور، مجازات قتل خطائی بیان شده و سه حالت را به طور مشخص و واضح در بر می‌گیرد: صورت اول، در جایی است که انسان مسلمانی (مؤمنی) به قتل برسد و صورت دوم، موردی است که کافر حربی و صورت سوم، موردی است که کافر ذمی به قتل برسد. قرآن ضمن این آیه وضعیت به قتل رساندن اقلیتهای متعهد را با توضیح کافی بیان کرده است. خداوند متعال چنین می‌گوید:

«وَ مَا كَانَ لِلْمُؤْمِنِ، أَنْ يَقْتُلَ مُؤْمِنًا إِلَّا خَطَاءً وَ مَنْ قَتَلَ مُؤْمِنًا خَطَاءً فَتَحْرِيرُ رَقَبَةٍ مُؤْمِنَةٍ وَ دِيَةٌ مُسْلِمَةٍ إِلَىٰ أَهْلِهِ إِلَّا أَنْ يَصَّدَّقُوا فَإِنْ كَانَ مِنْ قَوْمٍ عَدُوٍّ لَكُمْ وَ هُوَ مُؤْمِنٌ فَتَحْرِيرُ رَقَبَةٍ مُؤْمِنَةٍ وَ إِنْ كَانَ مِنْ قَوْمٍ بَيْنَكُمْ وَ بَيْنَهُمْ مِيثَاقٌ، فَدِيَةٌ مُسْلِمَةٌ إِلَىٰ أَهْلِهِ وَ تَحْرِيرُ رَقَبَةٍ مُؤْمِنَةٍ فَمَنْ لَمْ يَجِدْ فَصِيَامٌ شَهْرَيْنِ مُتَتَابِعَيْنِ تَوْبَةً مِنَ اللَّهِ وَ كَانَ اللَّهُ عَلِيمًا حَكِيمًا» [نساء: ۹۲].

هیچ مؤمنی حق ندارد از روی عمد، مؤمنی را به قتل برساند و هر کسی، مؤمنی را از روی خطا بکشد باید بنده مؤمنی را آزاد کند و خونهای مقتول را به اولیای وی بپردازد، مگر اینکه دیه را ورثه قاتل ببخشند.

اگر مقتول از قومی است که با شما دشمن و محاربتند، فقط بنده مؤمنی را آزاد کند (و دیه به کفار پرداخت نمی‌شود)، اما اگر مقتول از طایفه‌ای باشد که میان شما و ایشان پیمانی هست، دیه‌ای به اولیای مقتول پرداخت می‌شود و بنده مؤمنی آزاد می‌گردد و هر کس توان این کار را ندارد دو

۱. ماده ۲۹۴: دیه مالی است که به سبب جنایت بر نفس یا عضو به مجنی علیه یا به اولیای دم او داده می‌شود.

ماه پی در پی روزه می‌گیرد و این توبه‌ای است که از طرف خدا پذیرفته است و خدا دانای حکیم است.

در این آیه کریمه، نکته قابل تأمل بودن واژه «دیه» است. کلمه دیه در مورد خونبهای قتل خطائی مسلمان و غیر مسلمان هر دو به طور یکسان و به صورت نکره به کار رفته است. این نشان دهنده آن است که از دیدگاه قرآن، مقدار مشخصی برای دیه وجود ندارد و گرنه باید به صورت معرفه به کار می‌رفت. بر همین اساس، برخی از فقهای اهل تسنن معتقدند که دیه کافر ذمی و مسلمان یکسان است [عوض احمد ۱۳۷۲: ۱۸۳].

دیه کافر ذمی در روایات

پیرامون دیه اقلیتهای مذهبی در مجامع روایی، روایات متعددی به چشم می‌خورد [حر عاملی ۱۴۱۲ ج ۲۹: ۲۲۲-۲۱۷] که می‌توان آنها را در چهار دسته گنجانید:

الف) روایاتی که دیه افراد یهودی - مسیحی و زرتشتی را هشتصد درهم بیان می‌کند. به عنوان نمونه اشاره می‌شود به روایتی از امام صادق^(ع) که فرمودند: «دیه الیهودی و النصرانی و المجوسی ثمانمائه درهم» [حر عاملی ۱۴۱۲ ج ۲۹: ۲۱۷].

ب) روایاتی که خونبهای اقلیتهای مذهبی را چهار هزار درهم می‌داند. به عنوان نمونه روایتی در *وسائل الشیعه* نقل شده است بدین مضمون: «محمد بن علی بن الحسین قال: روی، إنّ دية الیهودی و النصرانی و المجوسی اربعة آلاف درهم لانهم اهل الكتاب» [حر عاملی ۱۴۱۲ ج ۲۹: ۲۲۰].

ج) روایاتی که خونبهای اهل کتاب را با مسلمانان یکسان می‌داند: «عن ابان بن تغلب عن ابی عبدالله^(ع) قال: دية الیهودی و النصرانی و المجوسی دية المسلم» [حر عاملی ۱۴۱۲ ج ۲۹: ۲۲۱؛ شیخ صدوق ۱۳۶۸ ج ۵: ۵۰۱ ح ۵۲۵۴].

د) روایاتی که بین دیه مسیحیان و یهودیان از یک طرف با دیه زرتشتیان تفاوت قیمت قائل می‌شود: «عن ابی عبدالله^(ع) قال: دية الیهودی و النصرانی اربعة آلاف درهم و دية المجوسی ثمانمائه درهم» [حر عاملی ۱۴۱۲ ج ۲۹: ۲۲۲؛ شیخ صدوق ۱۳۶۸ ج ۵: ۵۰۱].

بر اساس قواعد باب تعارض، هرگاه با احادیث متفاوت در موضوع واحدی روبه‌رو شدیم که امکان جمع عرفی بین آنها وجود نداشته باشد، باید به کتاب خداوند که «لَا يَأْتِيهِ الْبَاطِلُ مِنْ بَيْنِ

يَدِيهِ وَلَا مِنْ حَلْفِهِ تَنْزِيلٌ مِّنْ حَكِيمٍ حَمِيدٍ» [فصلت: ۴۲] است به عنوان ضابط و میزان رجوع کرد و هر کدام را که با آیات الهی هماهنگی محتوایی داشته باشد، پذیرفت. بر همین اساس در استنباط، باید به دسته سوم از روایات استناد کرد.

روایات و قراین دیگری وجود دارد که این انتخاب را تقویت می کند مانند روایتی از پیامبر اکرم (ص) که دیه قتل نفس به طور مطلق را صد شتر دانسته اند. این روایت بعداً در نقل قول کلام سید مرتضی خواهد آمد. همچنین روایت دیگری از حضرت نقل شده که ایشان فرموده اند: «من آذای ذمتی فقد آذانی» [شیخ صدوق ۱۳۶۸ ج ۵: ۵۰۴].

فرمایش حضرت، نشان دهنده نهایت اهتمام ایشان به افراد آسیب پذیر جامعه مانند اقلیتها بوده است تا مبادا مورد ستم قرار گیرند.

از مجموع قراین و روایات وارده به خوبی تساوی حقوق همه شهروندان دولت اسلامی به دست می آید.

دیه اقلیتها در نگاه فقیهان

فقهها به استناد روایات دسته اول و دلایل دیگری که ذکر خواهیم کرد، حکم به پرداخت ۸۰۰ درهم از جانب قاتل کرده اند. این عقیده مشهور امامیه است و بر آن ادعای اجماع نیز شده است. شیخ مفید در *المقننه* چنین می گوید:

إذا قتل المسلم الذي لم يكن لأوليائه القود و كان لهم الدية و دية الذمي
ثمانمائة درهم جيداً و عدلها من العين ... و دية النساء اهل الذمه على النصف
من ديات رجالهم [۱۴۱۰ ج ۲۴: ۳۹].

اگر مرد مسلمانی، اقلیت مذهبی را به قتل برساند، اولیای وی حق قصاص ندارند اما می توانند مطالبه دیه کنند و دیه وی هشتصد درهم محاسبه شده است. دیه زن اهل ذمه نصف دیه یک مرد اقلیت است.

از نظر سید مرتضی دیه اقلیتهای مذهبی، در صورتی که مقتول مرد باشد، هشتصد درهم و در صورتی که مقتول زن باشد، چهارصد درهم است [۱۴۱۰ ج ۲۴: ۷۴]. ایشان این نظر را به امامیه نسبت می دهد و نقل می کند که سایر مذاهب اسلامی در این مسأله با ما هم عقیده نیستند. ابوحنیفه و پیروان او همچنین تنی چند از علمای اهل سنت دیه غیر مسلمان را با مسلمان یکسان می دانند و

می‌گویند در این جهت فرقی نمی‌کند که به کدام شریعت بوده باشند، آیا مقتول یهودی بوده یا مسیحی یا زرتشتی و باز فرقی نمی‌کند که تحت حکومت اسلامی می‌زیسته یعنی از اهل ذمه بوده یا نه.

سپس سید مرتضی به ارائه دلایل امامیه می‌پردازد. مهمترین دلیل از نظر وی، اجماع و دلیل استحسانی است. به این معنی که نباید یک فرد با ایمان را در مقابل کشتن یک کافر به قتل رساند و همه علماء معتقدند که دیه یک غیر مسلمان کمتر از مسلمان باید باشد، اگر چه در مبلغ دیه، اتفاق نظر وجود ندارد.

دلیل سوم سید مرتضی اصل برائت از اصول عملیه است، با این توضیح که در مورد مقتول مسیحی یا یهودی دیه تا میزان هشتصد درهم، قطعی است؛ لذا می‌توان قاتل مسلمان را مسئول پرداخت چنین مبلغی دانست و بیشتر از این مقدار، مورد شک و تردید است و با اصل برائت می‌توان رفع مسئولیت کرد. اما روایتی از پیامبر که به طور یک قاعده عمومی بیان کرده «در قتل نفس دیه صد شتر است» و اطلاق و عمومیت روایت طلب می‌کند که این قانون را برای همه افراد بدون در نظر گرفتن مذهب و دین آنان، جاری بدانیم، از نظر سید مرتضی چون خبر واحد است و از اعتبار کافی برخوردار نیست. به علاوه که ایشان خود اعتراف دارند به اینکه روایات وارده در این مورد یکدست و هماهنگ نیستند. برخی از روایات، دیه غیر مسلمان را نصف و برخی دیگر آن را ثلث مسلمان می‌دانند و به لحاظ ناسازگاری روایات، نمی‌توان آنان را مورد استناد قرار داد و همگی از اعتبار ساقط می‌شوند.

اشکال دوم سید مرتضی به حدیث نبوی آن است که اگر آن را ملاک عمل قرار دهیم باید در جنسیت، علاوه بر مذهب نیز به همین گونه عمل کرده و دیه زن و مرد را یکسان بدانیم که از نظر وی چنین تساوی درست نیست.

شیخ طوسی نیز در *نهایه خویش بر همین اعتقاد است* [۱۴۱۰ ج ۲۴: ۱۱۷]. به غیر از اینان، دیگر فقها نیز رأی مشابهی در این زمینه صادر کرده‌اند [شیخ طوسی ۱۴۱۰ ج ۲۴: ۱۱۷؛ محقق حلی ۱۴۱۰ ج ۲۵: ۳۹۲].

غیر از نظر مشهور، نظریات دیگری در میان علمای امامیه به چشم می‌خورد. یک دیدگاه آن است که اگر قاتل از روی عادت به چنین جنایاتی دست زند یعنی مبالاتی نسبت به این جرم و تکرار آن نداشته باشد، به نظر حاکم شرع موکول می‌شود و حاکم می‌تواند به این هدف که او را

از این عمل زشت باز دارد، دیه کامل یا حتی مبلغی بیشتر از قاتل بگیرد. هشتصد درهم در صورتی از قاتل گرفته می شود که عادت به قتل غیرمسلمان ندارد [محقق حلی ۱۴۱۰ ج ۲۵: ۳۹۲].

نظر دیگر، نظر شیخ صدوق در *من لایحضره الفقیه* است. ایشان پس از ذکر احادیث مختلف در این زمینه چنین می گوید:

اختلاف این اخبار به جهت تفاوت حالات و شرایط آنهاست. هرگاه یهودی و نصرانی و مجوسی بر پیمان خود که با مسلمین بسته اند پایدار باشند و از آن سر باز نزنند..... اگر در چنین موقعیتی کسی یکی از آنان را به خطا به قتل برساند، دیه اش چهار هزار درهم است..... و هرگاه امام به آنان پناه داد و آنها را در عهد و قرارداد خود در آورد و در امان خود خواند و آنان نقض عهد نکردند و پیمان نشکستند و شرایط آن را که ذکر کردیم ملتزم بودند و تخلف نمودند و دادن جزیه را پذیرفتند. پس بر کسی که یکی از ایشان را به خطا بکشد دیه مسلمان واجب می شود و دلیل این گفتار، این حدیث است: «عن زراره عن ابی عبدالله^(ع)، قال: من اعطاه رسول الله^(ص) ذمه فدیته کامله» [۱۳۶۸ ج ۵: ۵۰۱، ۵۰۲].

آنچه باعث شده است تا فقها مسئله دیه را با توجه به مذهب و کیش مجنی علیه، متفاوت بدانند و میان خونبهای مسلمان و غیرمسلمان تفاوت قائل شوند، چند امر است:

(۱) از نظر آنان، اطلاقات آیات قرآن همگی منصرف به خصوص مؤمنین و مسلمین است و شامل کفار و غیر مسلمانان نمی شود. به همین جهت هنگام تردید در پرداخت خونبهای مقتول غیر مسلمان، با استفاده از اصل براءت، مسئولیت پرداخت دیه متوجه قاتل و جانی نخواهد بود. اما در مورد اقلیتهایی که تحت حمایت دولت اسلامی می باشند، به خاطر دلایلی، از تحت قاعده براءت خارج می شوند.

(۲) دلیل دوم اجماعی است که فقها، ادعای آن را کرده اند.

(۳) دلیل سوم ایشان، قاعده نفی سبیل است که خود برگرفته از آیه کریمه «لَنْ يَجْعَلَ اللَّهُ لِلْكَافِرِينَ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ سَبِيلًا» است [نساء: ۱۴۱].

(۴) دیگر دلیل مورد استناد فقها روایت «لا یقتل مسلم بکافر» است [حمزة بن علی ۱۴۱۰: ۲۴۴].

دیه اقلیتها در قانون

در قانون مجازات اسلامی که بر اساس فقه مشهور امامیه نوشته شده است، در ضمن ماده ۲۹۷ دیه قتل نفس را چنین بیان کرده است: «دیه قتل مرد مسلمان یکی از امور شش گانه ذیل است که قاتل در انتخاب هر یک از آنها مخیر می‌باشد...».

از وصف «مسلمان» در ماده مذکور به دست می‌آید که دیه اقلیتها غیر از شش قلم کالایی است که در ذیل ماده عنوان شده است.

همچنین در ماده ۲۰۷ همان قانون آمده است: «هرگاه مسلمانی کشته شود قاتل قصاص می‌شود...» که از وصف مسلمان، به دست می‌آید در صورت به قتل رسیدن کافر یا اهل ذمه، قصاصی وجود ندارد و تنها به دیه باید اکتفا کرد. مگر آنکه قاتلان و مقتولان همگی از کفار ذمی باشند که در ضمن تبصره ۲ ماده ۲۱۲ به آن اشاره شده است.

در سایر مواد قانونی حکم صریحی در مورد دیه اقلیتها بیان نشده و از این جهت قانون سکوت اختیار کرده است. لکن بر اساس اصل چهارم قانون اساسی، کلیه قوانین و مقررات مدنی، جزایی، مالی و غیر اینها باید بر اساس موازین اسلامی باشد.

بر اساس اصل ۱۶۷ قانون اساسی، قاضی موظف است با استناد به منابع معتبر اسلامی یا فتاوی معتبر، حکم قضیه را صادر کند. با توجه به این مواد و اصول قانونی به دست می‌آید که حکم دیه اقلیتهای مذهبی بر اساس قوانین وضعی نیز همان است که در فقه بیان شده است.

نقد و تحلیل موضوع

بر اساس آیه ۳۳ سوره اسری،^۱ هر جا که قتلی، مظلومانه واقع شود، حق پیگیری برای اولیای مقتول محفوظ است. صفت «مظلوم بودن» که در آیه کریمه به کار رفته است اشعار به علت حکم دارد و در میان علما مشهور است که تعلیق حکم بر وصف مشعر به علت است. پس علت این حق برای اولیای مقتول، به ناحق بودن جنایتی است که واقع شده و صفت مظلوم و به ناحق بودن قتل، نسبت به عقیده لایشرط است یعنی مقید نشده به مسلمان یا غیر مسلمان بودن مجنی علیه.

۱. «وَلَا تَقْتُلُوا النَّفْسَ الَّتِي حَرَّمَ اللَّهُ إِلَّا بِالْحَقِّ وَمَنْ قُتِلَ مَظْلُومًا فَقَدْ جَعَلْنَا لَوْلِيهِ سُلْطَانًا...».

بدیهی است تا زمانی که عنصر مادی جرم از جانب کسی تحقق خارجی پیدا نکنند، به قتل رساندن وی، عنوان ظلم به خود می‌گیرد و وی بی‌گناه و مظلوم شمرده می‌شود. اساساً اطلاق در این آیه کریمه و آیات دیگری که در زمینه قتل و قصاص وارد شده، همگی از نوع اطلاقاتی است که غیرقابل تقیید می‌باشد و نمی‌توان شمولیت آن را با اخبار واحد، محدود کرد. این امر از آن جهت است که قتل انسان بی‌گناه بنا بر حکم عقل، قبیح است و این زشتی با عقاید و آیین مجنی علیه یا جانی ارتباط و ملازمه‌ای ندارد. به دلیل آنکه جهت گناه و جرم رخ داده که بدون مجوز قانونی، جان انسان محترمی مورد تعدی قرار گرفته و حق حیات از وی سلب شده است و از این لحاظ همه افراد انسانی بدون در نظر گرفتن رنگ، نژاد و عقیده برابرند. پس چون عقل، حکم به قبیح و ناروایی چنین عملی می‌کند، بنا بر قاعده «ما حکم به العقل، حکم به الشرع»، می‌توان به این استنتاج رسید که نظر شارع مقدس نیز چیزی جدای حکم عقل نخواهد بود. بنا بر استدلال برخی بزرگان صاحب‌نظر [موسوی بجنوردی جزوه درسی] وقتی عقل در پرتو هدایت فطرت خویش می‌تواند حکمی را به طور یقینی و جزمی درک کند، حکم عقل در طول اراده تکوینی الهی خواهد بود و منطقی نیست که اراده تکوینی الهی با اراده تشریحی خداوند سبحان، هماهنگی نداشته باشد. به بیان دیگر، امکان ندارد که دو اراده الهی در جهت تأیید و تثبیت یکدیگر نباشند.

نتیجه چنین استدلالی آن خواهد بود که خداوند نیز چنین عملی را پلید و ناروا می‌داند. بر این اساس، حرمت به قتل رساندن کافر، چه متعهد باشد چه کافری که پیمان مشخصی با مسلمانان ندارد و در عین حال بی‌گناه است، به دست می‌آید. آیه دیگر، آیه شریفه سوره نساء است که توضیح آن گذشت. قسمتی از آیه صریحاً در مورد اقلیتهای دینی سخن می‌گوید که مقتول واقع شوند. در واقع مفهوم آیه گسترش بیشتری دارد و شامل هر غیرمسلمانی است که با مسلمانان عهد و پیمانی بسته‌است، چه اهل کتاب یا غیر آن. در هر صورت بر اساس ظاهر آیه، باید به خانواده و اولیای مقتول، دیه‌ای پرداخت گردد. تعبیر «دیه مسلمة» در صدر همین آیه در مورد قتل مؤمن بعینه به کار رفته که ظهور دارد در هر دو مورد به یک معنی دلالت می‌کند.

طبرسی در تفسیر خویش در ذیل آیه چنین نوشته است: «بنابر نقلی در آیه، «و هو مؤمن» در تقدیر است» [بی تا ج ۲: ۹۱]. پذیرش این کلام مقدر، چنین نتیجه‌ای را در بر خواهد داشت که «دیه مسلم» شامل کفار نخواهد شد.

پرواضح است که در تقدیر گرفتن بر خلاف اصل است و احتیاج به قرینه موجه دارد. نکته قابل توجه، مسأله عدالت است. شهید مطهری در تبیین قاعده بودن عدالت چنین گفته است:

اصل عدالت از مقیاسهای اسلام است که باید دید چه چیزی بر او منطبق می‌شود. عدالت در سلسله علل احکام است نه در سلسله معلولات. نه این است که آن چه دین گفت عدل است بلکه آن چه عدل است دین می‌گوید [۱۴۰۹: ۱۴].

عدالت در فقه امامیه، جایگاهی بس رفیع و خطیر دارد و به عنوان یک قاعده با تعبیر «قاعده العدل و الانصاف» از آن یاد شده است. با این وجود، اصل عدالت اجتماعی با همه اهمیت آن در بررسیهای فقهی کمتر مورد توجه قرار گرفته و همین مطلب سبب رکود تفکر اجتماعی فقهای ما گردیده است.

نه تنها نظام تشریح، بلکه نظام تکوین نیز بر اساس قسط و عدل، پایه‌ریزی شده است. آیاتی مانند: «إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُ بِالْعَدْلِ وَالْإِحْسَانِ وَإِيتَاءِ ذِي الْقُرْبَىٰ» [نحل: ۹۰] و روایاتی مانند: «العدل میزان الله فی الارض، فمن أخذه قاده الی الجنة و من تركه ساقه الی النار» [حر عاملی ۱۴۱۲ ج ۱۱: ۳۱۰]، به صراحت می‌رسانند که عدالت معیاری است که نمی‌توان به آسانی از آن گذشت و فقیه بر اساس آن باید به ارزیابی از متون دینی بپردازد.

آیات دیگری بالخصوص در زمینه مجازاتها وجود دارد. آیاتی مانند:

«وَجَزَاءُ سَيِّئَةٍ سَيِّئَةٌ مِّثْلُهَا» [سجده: ۴۰] و «وَإِنْ عَاقَبْتُمْ فَعَاقِبُوا بِمِثْلِ مَا عُوِقْتُمْ بِهِ» [نحل: ۱۲۶] و آیه «فَمَنْ اعْتَدَىٰ عَلَيْكُمْ فَاعْتَدُوا عَلَيْهِ بِمِثْلِ مَا اعْتَدَىٰ عَلَيْكُمْ» [بقره: ۱۹۴] که در صدد اعلام همسانی و تعادل میان جرم و مجازات می‌باشند.

روشن است اگر نوع عقاید افراد، براساس برخورداری از حقوق قضایی باشد و نوع جرم و تناسب آن با مجازات بر مبنای مسؤلیت کیفری نباشد، در دنیای کنونی، چهره نورانی اسلام و جمهوری اسلامی ایران تا چه حد مخدوش خواهد شد.

عدالت اجتماعی اسلام اقتضا می‌کند که همه افرادی که شهروند دولت اسلام هستند، حق حیاتشان به طور یکسان محترم باشد.

اما دلایلی که مشهور فقهای امامیه به آن استناد کرده‌اند، همگی قابل تأمل است. در مورد اجماع ادعا شده، باید توجه داشت که در چنین مسأله‌ای مخالف وجود دارد و با وجود افراد مخالف، اجماع، منعقد نمی‌شود. اگر از این ایراد چشم‌پوشی کنیم، این نوع اجماع، اجماع مدرکی است که فاقد اعتبار لازم است.

اصل برائت که به آن استناد شده بود، از لحاظ اعتبار علمی در مرتبه متأخر از دلایل لفظی قرار دارد و در صورتی که مجتهد، قادر به یافتن پاسخی در متون دینی نباشد از اصول عملیه کمک می‌گیرد. چنان که در زبان علما مشهور است که: «الاصل دلیل، حیث لا دلیل» و در مورد مسأله مورد نظر دلایل لفظی به میزان کافی وجود دارد.

در مورد روایات مورد استناد فقهاء (۸۰۰ درهم)، باید گفت که آنان در تضاد و ناهماهنگی با مضمون آیات قرآنی است و لذا قابل تمسک نمی‌باشد.

همین تعارض باعث شده تا علمای بزرگوارى مانند شیخ طوسی به تأویل و توجیهاتی دست زنند. وی روایاتی را که دینه مسلمان و غیرمسلمان را یکی می‌داند، منحصر به مواردی دانسته که قاتل مسلمان، عادت به قتل داشته و برای اینکه او را از عادت زشت خویش باز دارند، حاکم مجازات وی را در پرداخت خونبها سنگین‌تر می‌کند [محقق حلی ۱۴۱۰ ج ۲۵: ۳۹۲].

در حالی که در روایات قید خاصی دیده نمی‌شود و ظاهر آنان چنین تفسیری را بر نمی‌تابد. اما قاعده نفی سیل، هر گونه تسلط و برتری کفار بر مسلمانان را نفی می‌کند از آن جهت که اسلام خواهان عزت و کرامت مسلمانان و جامعه اسلامی است. بدیهی است پرداخت خونبهای کامل در قبال به قتل رسیدن غیرمسلمان متعهد، از نوع تسلط و غلبه کفار شمرده نمی‌شود.

اما روایت «لا یقتل مسلم بکافر» که مورد استناد برخی از فقها قرار گرفته بود در صورتی که از لحاظ سند و محتوا از اعتبار کافی برخوردار باشد، صرفاً حکم قصاص را نفی می‌کند و با بحث دیه و میزان آن هیچ گونه ارتباطی ندارد.

وجود این اشکالات از یکسو و تحولات بعد از انقلاب اسلامی و تاثیر نظریات روشنگرانه امام راحل از سوی دیگر، فقهای زمان شناس را واداشت تا مسأله را با دیدی ژرفتر مورد بازبینی قرار دهند.

حضرت امام در ضمن یکی از سخنرانیهای خویش چنین فرمودند:

ما حساب جامعه یهود را از حساب «صهیونیسم» و صهیونیست‌ها جدا می‌دانیم... جامعه یهود، و سایر جوامعی که در ایران هستند و اهل این ملت هستند، اسلام با آنها همان رفتار را می‌کند که با سایر اقشار ملت می‌کند [صحیفه امام ج ۷: ۲۸۹-۲۹۰].

با توضیحاتی که بیان شد، وضعیت فروعات مسأله دیه اقلیتها که در کتابهای فقهی مورد بحث و بررسی قرار گرفته است نیز به خودی خود روشن می‌شود؛ مانند ارتداد اهل ذمه و یا این پرسش که اگر اهل ذمه از ذمه خارج شوند و به شرایط اهل ذمه عمل نکنند، آیا دیه‌ای به اولیای دم پرداخت می‌شود یا نه؟

بر اساس بیاناتی که گذشت مادامی که شخص تحت حمایت دولت اسلامی جرمی مرتکب نشود، وظیفه حراست از جان وی به عهده حاکم اسلامی است و حرمت خون او به مانند حرمت خون مسلمان است؛ کما اینکه در روایتی از امیر المؤمنین^(ع) نقل شده که ایشان فرموده‌اند: «آنان جزیه داده‌اند تا خونشان مانند خون ما باشد و (حرمت) اموال آنان مانند اموال ما باشد» [عوض احمد ۱۳۷۲: ۱۸۳].

در صورت ارتکاب جرم نیز، باید به مجازات متناسب با همان جرم بسنده کرد مانند خودداری کردن از انجام وظایف مقرر یا ایجاد رعب و الغای شبهات فرهنگی و عقیدتی در میان مسلمانان و غیر اینها.

در صورت ارتداد، نوعاً فقها بر آنند که قتل وی موجب قصاص و دیه نیست. اما بر اساس مبنایی که اختیار کردیم، خون ایشان محترم است و حفظ جان انسان محترم بر همه واجب است. به علاوه که صدق ارتداد در چنین مواردی بی‌معنی به نظر می‌رسد، زیرا ارتداد، به معنای خروج از اسلام بعد از اعتقاد به آن است، اما برگشت از یک عقیده باطل به عقیده باطل دیگر فاقد اثرات فقهی و حقوقی است.

با در نظر گرفتن مجموع آنچه بیان شد چنین به دست می‌آید که یکسان‌سازی دیه اقلیت‌های دینی با مسلمانان که در مجمع تشخیص مصلحت به شور گذاشته و تصویب شد، نه تنها در جهت مصلحت جامعه امروزی و وجهه‌تر ساختن چهره پرنور احکام اسلامی و انقلاب اسلامی در انظار

بین‌المللی است، بلکه با مبانی فقهی نیز سازگاری بیشتری داشته و از پشتوانه محکم قرآنی و روایی نیز برخوردار است.

و آخر دعوانا ان الحمد لله رب العالمین

منابع

- قرآن مجید.
- امام خمینی، روح‌الله. *تحریر الوسیله*. قم: دارالکتب العلمیه.
- حر عاملی، محمد بن حسن. (۱۴۱۲ ق.). *وسائل الشیعه الی تحصیل الشریعه*. بیروت: دار احیاء التراث العربی.
- حمزه بن علی. (۱۴۱۰ ق.). *غنیة النزوع، ینایع الفقیه*. علی اصغر مروارید. بیروت: مؤسسه فقه شیعه.
- *صحیفه امام*. (۱۳۷۸). تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (س).
- صدوق، ابی جعفر. (۱۳۶۸ ش.). *من لا یحضره الفقیه*. علی اکبر غفاری. تهران: نشر صدوق. چاپ اول.
- طبرسی، فضل بن حسن. (بی تا). *مجمع البیان فی تفسیر القرآن*. هاشم رسولی محلاتی. تهران: مکتبه العلمیه الاسلامیه.
- طوسی، محمد بن حسن. (۱۴۱۰ ق.). *النهایه فی مجرد الفقه و الفتاوی، ینایع الفقیه*. علی اصغر مروارید. بیروت: مؤسسه فقه شیعه.
- عوض احمد، ادیس. (۱۳۷۲). *دیه*. تهران: سازمان چاپ و انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی. چاپ اول.
- محقق حلی، جعفر بن حسن. (۱۴۱۰ ق.). *شرایع الاسلام فی مسائل الحلال و الحرام، ینایع الفقیه*. علی اصغر مروارید. بیروت: مؤسسه فقه شیعه.
- مرتضی (سید الشریف)، علی بن حسین. (۱۴۱۰ ق.). *انتصار، ینایع الفقیه*. علی اصغر مروارید. بیروت: مؤسسه فقه شیعه.
- مطهری، مرتضی. (۱۴۰۹ ق.). *مبانی اقتصاد اسلامی*. تهران: انتشارات حکمت. چاپ اول.
- مفید، محمد بن نعمان. (۱۴۱۰ ق.). *المقننه فی الاصول و الفروع، ینایع الفقیه*. علی اصغر مروارید. بیروت: مؤسسه فقه شیعه.

- موسوی بجنوردی، سید محمد. «جزوه درسی دوره دکتری».
- نیلسن، یورگن. (تیر ۱۳۸۳). «وضعیت اقلیتهای دینی در جوامع اسلامی». ماهنامه اخبار ادیان.